

بهتر از خوبی، انجام دهنده ی آن است. حضرت امام هادی علیه السلام

پدران و مادران دوست دارند فرزندانشان را در بهترین حالت ببینند (دیدن فرزندانشان را در بهترین حالت دوست دارند)، به همین خاطر همیشه آن ها را به سوی ویژگی های خوب و کارهای شایسته راهنمایی می کنند، مانند اخلاق نیکو، یادگیری دانش ها، توانایی ها و هنرهای سودمند، دوری از افرادیست، نزدیک شدن به افراد بافضیلت، توجه (اهمیت دادن) به ورزش، مطالعه ی کتاب ها، احترام گذاشتن به قانون، صرفه جویی در مصرف آب و برق، خوبی تغذیه، و ویژگی ها و کارهای دیگر ..

درفرآن کریم لقمان حکیم(دانا) را می بینیم که پندهای باارزشی به پسرش تقدیم می کند. این نمونه ای پرورشی(تربیتی) است تا به وسیله ی آن تمام جوانان هدایت شوند. درفرآن کریم آمده است:

"ای پسر عزیزم، نماز را برپا دار، به کارشایسته فرمان بده، از کار زشت بازدار و برآن چه که برتو پیش آمد(بباید) صبر و شکیبایی کن. قطعاً آن از جمله ی کارهای مهم است. باتکبر رویت را از مردم برنگردان و در زمین باناز و خودپسندی راه نرو. قطعاً خدا هیچ خودپسند فخر فروشی را دوست ندارد. در راه رفتنت میانه روی کن و صدایت را پایین بیاور. قطعاً زشت ترین صداها صدای خرها است." همانا خدا کسی را که از نماز در وقت آن محافظت(مراقبت) می کند، دوست دارد. حضرت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: "قطعاً ستون دین نماز است."

برما واجب است(ما باید) که به کارهای شایسته مشتاق، از کار زشت نهی کننده(بازدارنده) و در مقابل مشکلات و سختی ها صبرکننده باشیم، زیرا آن از جمله کارهای بااهمیت است. و برما واجب است(ما باید) که در مقابل استادانمان، دوستانمان، هم کلاسی هایمان(یا همکارانمان)، همسایگانمان، نزدیکانمان و هر که در اطراف ماست، فروتنی کنیم. امام کاظم علیه السلام فرموده اند: "دانش و حکمت در قلب شخص فروتن ماندگار می شود و در قلب شخص تکبر کننده(مغرور) و شخص بسیارستمنکار زورگو ماندگار نمی شود." مسلماً خدا هیچ شخص خودپسندی را دوست ندارد. بنابراین برما واجب است که بر دیگران تکبر نوزیم(بزرگی نکنیم)؛ زیرا خداتکبرکنندگان را دوست ندارد. برما واجب است(ما باید) صداهایمان را بالای صدای فرد مورد خطاب(مخاطب) نبریم. خداوند سخن کسی را که بدون دلیلی عقلانی صدایش را بالای پرد(ببزد) به صدای الاغ تشبیه کرده است.

## ص. ۴: نکات واژه نامه

-اِسْتِهْلَاكٌ: مصرف کردن، مصدر باب استفعال است. حروف اصلی: ه ل ك: اِسْتِهْلَكُ يَسْتِهْلِكُ اِسْتِهْلَاكٌ اِسْتِهْلَاكٌ

-اُغْضَضُ مِنْ صَوْتِكَ: صدایت را پایین بیاور.

-اُغْضَضُ: پایین بیاور(در مورد موارد حسّی است؛ مانند صدا، نگاه و..)، فعل امر ثلاثی مجرد است. حروف اصلی: غ ض ض

ماضی: غَضَّ مَضَارِعٌ: يَغْضُضُ مصدر: غَضَّ غَضَّ البَصَرَ: نگاه را پایین انداختن، چشم پوشی کردن

-اِقْصِدْ: میانه روی کن. فعل امر ثلاثی مجرد است. قَصَدَ يَقْصِدُ اِقْصِدْ اِقْصِدْ

-اَقِمْ: برپای دار، إقامة کن. حروف اصلی: ق و م، فعل امر باب افعال: اَقَامَ يَقِيْمُ اَقِمْ اِقَامَةٌ

\*توجه: این فعل در باب افعال تغییری را شامل می شود که نیازی به دانستن دلیل آن نداریم، اما در این حد که این شکل از افعال از باب افعال هستند، ضروری است.

-اِقْتِصَادٌ: صرفه جویی، صرفه جویی کردن،(\*اقتصاد در این جا به معنی میانه روی نیست.)، حروف اصلی: ق ص د، مصدر باب افعال

است. اِقْتَصَدَ يَقْتَصِدُ اِقْتِصَادٌ اِقْتِصَادٌ

\*توجه: قَصَدَ يَقْصِدُ اِقْصِدْ اِقْصِدْ اِقْتِصَادٌ اِقْتِصَادٌ(به معنی میانه روی کردن) با اِقْتَصَدَ يَقْتَصِدُ اِقْتِصَادٌ اِقْتِصَادٌ(به معنی صرفه جویی کردن) اشتباه

نشود.

-أُنْكَر: زشت تر، زشت ترین، اسم تفضیل است. = أَقْبَحُ ≠ أَجْمَلُ، حروف اصلی: ن ك ر

-إِنَّه: بازدار، نهی کن، فعل امر ثلاثی مجرد است. ≠ أَوْمَرُ، حروف اصلی: ن ه ي : نَهَى يَنْهَى نَهَى ≠ أَمَرَ

\*ي این فعل در زمان امر (صیغه ی دوم شخص مفرد مذکر) بنا به دلالتی که دانستنش نیاز نیست، حذف می شود (إنه). مانند اهد

-أَوْمَرُ: دستور بده، امر کن، ≠ إِنَّه، فعل امر ثلاثی مجرد است. حروف اصلی: ع م ر أَمَرَ يَأْمُرُ أَوْمَرُ أَمْرٌ

-تَرْبِوِي: پرورشی، تربیتی.

-تَعْمُرُ: عمر می کند، در این جا: ماندگاری می شود. حروف اصلی: ع م ر، فعل مضارع ثلاثی مجرد است. عَمَرَ يَعْمُرُ أَعْمُرُ عُمْرٌ

\*تَوَجَّهَ: أَمَرَ بِأَعْمَرَ اشتباه نشود.

-جَبَّار: دومعنی دارد، زیرا از یک ریشه (حروف اصلی) دو فعل بامعانی متفاوت داریم، مصادرشان نیز متفاوت است.

اگر در مورد انسان باشد: بسیار ستمکار زورمند

اگر در مورد خداوند باشد: بسیار توانمند

از جمله متوجه می شویم که کدام ترجمه مد نظر است. در هر صورت این کلمه اسم مبالغه است.

- حَمِير: خرها، مفرد: حِمَار \*تَوَجَّهَ: مفرد و جمع این کلمه مهم است.

-خَدَّ: گونه (\*با چهره و صورت (وجه) اشتباه نشود.)، جمع: خُدود

-شَبَّهَ: تشبیه کرد، شبیه ساخت، حروف اصلی: ش ب ه، ثلاثی مزید (باب تفعیل): شَبَّهَ يُشَبِّهُ شَبَّهً تَشْبِيْهُ

-تَشَبَّهَ: شبیه شد. ثلاثی مزید (باب تفعُل) تَشَبَّهَ يَتَشَبَّهُ تَشَبُّهً تَشَبُّهً

-عَزَمُ الْأُمُور: کارهای مهم. در واقع عزم این جا به معنی مهم بودن است و این ترکیب در اصل به معنی "مهم بودن کارها" است، اما

در این جمله به نوعی اضافه ی مقلوب محسوب می گردد.

-فَخُور: فخر فروش = مُتَكَبِّر، مَغْرُور، مُخْتَال، مُعْجَب بِنَفْسِهِ ≠ مُتَوَاضِع، حروف اصلی: ف خ ر

-فُنُون: هنرها، مفرد: فُنٌّ، حروف اصلی: ف ن ن

-قِيم: ارزشمند، با ارزش، به معنای سرپرست هم هست، اما نه این جا ! / \*تَوَجَّهَ: با قِيم (ارزش ها) اشتباه نشود.

-أ: بی گمان، حتماً، مسلماً، حقیقَةً و ..، یک نوع حرف تأکید است.

-لَا تُصَعِّرُ: با تکبر روی را برنگردان، حروف اصلی: ص ع ر، ثلاثی مزید (باب تفعیل): صَعَّرَ يُصَعِّرُ صَعْرًا تَصَعِيرٌ

-لَا تُصَعِّرُ خَدَّكَ: رویت را با تکبر برنگردان، خَدَّ در این جا برای تأکید در معنی آمده.

-لَا تَمْشِ: راه نرو، حروف اصلی: م ش ي، فعل نهی ثلاثی مجرد است و بنا به دلالتی در این صیغه، ي از آخر آن حذف شده.

مَشَى يَمْشِي مَشًى مَشًى

-لِيَهْتَبِي: تا (برای این که) راهنمایی شود، تا (برای این که) هدایت شود. به دلیل وجود ل به صورت مضارع التزامی ترجمه شده.

حروف اصلی: ه د ي، ثلاثی مزید (باب افتعال): إِهْتَدَى يَهْتَدِي إِهْتِدَاءٌ إِهْتِدَاءٌ: هدایت شدن، راهنمایی شدن

\*تَوَجَّهَ: ثلاثی مجرد این فعل: هَدَى يَهْدِي إِهْدِي إِهْدِي: به معنی هدایت کردن، راهنمایی کردن

هَدَى: هدایت کرد إِهْتَدَى: هدایت شد

-مُخْتَال: خودپسند، مغرور، = فَخُور، مُتَكَبِّر، مَغْرُور، مُعْجَب بِنَفْسِهِ ≠ مُتَوَاضِع

-مَرَحاً: شادمانه و باناز و خودپسندی، با سرخوشی، حروف اصلی: م ر ح، مصدر ثلاثی مجرد است.

-مَرِح: شادمان و خودپسند، سرخوش (صفت مشبَّهه است).

\*تَوَجَّهَ: مَرِح مصدر است و مَرِح صفت، مانند فَرِح (شادی) و فَرِح (شاد)، تَعَب (خستگی) و تَعَب (خسته)، كَسَل (تنبلی) و كَسَل (تنبل)

-مُعْجَب بِنَفْسِهِ: خودپسند، خودشیفته = فَخُور، مُتَكَبِّر، مَغْرُور، مُخْتَال ≠ مُتَوَاضِع؛ مُعْجَب اسم مفعول باب افعال است.

-إِعْجَابٌ بِالنَّفْسِ: خودپسندی، خودشیفتگی، مصدر باب افعال است.

-مُنْكَر: کار زشت -مُنْكَر: انکار کننده \*به حرکات توجه شود.

-ناهي: بازدارنده، نهی کننده ≠ أَمَرَ (امرکننده)، اسم فاعل مجرد. جمع مکسر: نُهَاة؛ جمع سالم مذکر: نَاهُونَ، نَاهِيْنَ

\*توجه: اصل کلمه ناهي است، با توجه به بعضی موقعیت ها در جمله، ی از آخر آن حذف می شود(ناه).  
 \*توجه: جمع قاضي: قضاة، جمع ناهي: نُهاة، جمع والي: وُلاة، جمع شاکي: شُکاة و به همین صورت..  
 -يُقَدِّمُ: تقدیم می کند، پیش می فرستد، ماضی باب تفعیل، حروف اصلی: ق د م قَدَّمَ يُقَدِّمُ قَدِّمُ تقدیم

### ص. ٤: درك مطلب:

مطابق با متن درس درست و نادرست را مشخص کن:

١. باید(واجب است) که صداهایمان رابالای صدای کسی که با او صحبت می کنیم نبریم. صحیح
٢. ماباید برانجام دادن نماز در وقتش محافظت(مراقبت) کنیم. صحیح
٣. لقمان حکیم(دانا) به پسرش پندهای باارزشی تقدیم کرد. صحیح
٤. حکمت و دانش در قلب شخص فروتن ماندگار نمی شود. غلط
٥. خودپسندی کاری پذیرفته شده(پسندیده) است. غلط

### ص. ١١: التمرين الأول:

کدام کلمه از کلمات واژه نامه ی درس با توضیحات زیر هماهنگی دارد؟

١. زورگویی که برای کسی بر خود حقی نمی بیند(قائل نیست). جَبَّار
٢. انسانی که به خودش بسیار افتخار می کند. مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ
٣. حیوانی که برای بار بردن و سواری به کار گرفته می شود. جِمَار
٤. کار بد و زشت: مُنْكَر
٥. عضوی در صورت: خَدٌّ

### ص. ١: نکات متن

-جمله اسمیه. خَيْرٌ: مبتدا، من الخير: جار و مجرور، فاعل: خبر(ازنوع اسم)، ه: مضاف إليه

خَيْرٍ اَوَّل: اسم تفضیل، فاعل: اسم فاعل

ص. ٢:

-سطر ١: يُحِبُّ: فعل، الآباء: فاعل، و: حرف عطف، الأمهات: معطوف به آباء، رؤية: مفعول، أولاد: مضاف إليه، هم: مضاف إليه، في أحسن: جارو مجرور، حال: مضاف إليه

-سطر ٢: لذلك يُرشدونهم ..: جمله ی فعلیه، لذلك: جارو مجرور، يُرشدون: فعل و فاعل آن ضمیر واو، هم: مفعول، دائماً: قید زمان

-سطر ٧: حُسن: معطوف به صفات، التغذية: مضاف إليه / التغذية الحسنة: تغذیه ی خوب

-سطر ٩ و ١٠: في القرآن الكريم نرى ..: جمله فعلیه، هذا: مبتدا، نموذج: خبر(ازنوع اسم)، تَرْبَوِي: صفت برای نموذج، ليهتدي: فعل، به: جارو مجرور، كلُّ: فاعل، الشباب: مضاف إليه

\*توجه: ۱. هذا نموذج تربيوي. این، نمونه ای پرورشی است. ← هذا: مبتدا، نموذج: خبر(ازنوع اسم)، تربيوي: صفت برای نموذج

هذا النموذج تربيوي. این نمونه، پرورشی است. ← هذا: مبتدا، نموذج: تابع ووابسته ی هذا، تربيوي: خبر(ازنوع اسم)

۲. .. لِیَهْتَدِيَ بِهِ كُلُّ الشَّبَابِ. تا تمام جوانان با آن هدایت شوند. كلُّ : فاعل

.. لِیَهْدِي بِهِ كُلُّ الشَّبَابِ. تا تمام جوانان را با آن هدایت کند. كلُّ: مفعول

۳. كُلُّ شَابٍ: هر جوانی ؛ كُلُّ الشَّبَابِ: تمام(همه ی) جوانان ؛ كُلُّ الشَّبَابِ: همه جای جوان(مثلاً سرتاپایش)

-سطر ۱۱: أقيم: فعل امر، الصلاة: مفعول، اوامر: فعل امر، بالمعروف: جارومجرور، على ما: جارومجرور، أصاب: فعل ماضی، ك: مفعول

-سطر ۱۲: مَرَحًا: قيدحالت(سال بعد می خوانیم).

-سطر ۱۳: كلُّ: مفعول، مُخْتَال: مضاف إليه، فُخُور: صفت مُخْتَال

ص. ۳:

-سطر ۱: يُجِبُّ: فعل، مَنْ: مفعول، يُحَافِظُ: فعل، على الصلاة: جارومجرور، في وقت: جارومجرور، ها: مضاف إليه

-سطر ۴ و ۵: نتواضع: فعل، أمام: قیدمكان، أَسَاتِدَةٌ: مضاف إليه(أَسَاتِدَةٌ جمع أستاذ است.)، نا: مضاف إليه، و: حرف عطف، أصدقاء،

رُملاء، جيران، أقرباء، كل: همه معطوف بر أَسَاتِدَةٌ، تمام ضمائر نا در این سطر: مضاف إليه

-سطر ۶: الحكمة: مبتدا، تعمر: خبر(ازنوع فعل)، في قلب: جارومجرور، المتواضع: مضاف إليه، لاتعمر: فعل، في قلب: جارومجرور،

المتكبر: مضاف إليه، الجبار: صفت المتكبر

والسلام

حقيقي